Biannual Research Journal of Iran Local Histories
Vol 10, No 1, autumn 2021& winter 2021 (PP. 27-52),
DOI: 10.30473/LHST.2021.55825.2505

پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران
سال دهم، شمارهٔ اول، پیاپی ۱۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (صفحات ۲۷-۵۲)

مقاله پژوهشی

ارزیابی روابط حکومت محلی صفاریان با خلافت عباسی و قدرت‌های همجوار بر اساس سکه‌ها

هوشنگ خسروبیگی*، سمانه ابراهیم‌زاده گرجی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران ـ ایران؛ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران ـ ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۸/۰۳) **تاریخ پذیرش:** (۱۴۰۰/۰۱/۲۹)

Assessing *the Saffarid Dynasty's Relationship* with *the Abbasid Caliphate* and *Neighboring Powers* based on Coins

Houshang KHosrobeigi, Samane Ebrahimzade Gorji

Associate Professor, Department of History, Payame Noor, Tehran – Iran;
PhD Student History of Islamic, Mazaheb Eslami University, Tehran – Iran

Received: (2020 /10 /24) **Accepted:** (2021 /04 /18)

چکیده

حدود چهل سال از ۱۴۶ سال حکومت صفاریان، مربوط به دوره شکل‌گیری و اوج حکمرانی این خاندان است و مابقی عمر این حکومت، در قالب یک حکومت محلی سپری شد. با این حال بازماندگان صفاریان از برنامه‌های سیاسی مؤسسان این حکومت در گسترش قلمرو و تنظیم مناسبات خود با خلافت عباسی باز نماندند. با مرگ عمرولیث، گرچه تصور می‌شود که صفاریان در این بخش از دوره حکمرانی خود به عنوان یک حکومت محلی، دیگر رویه‌ای چالش‌برانگیز با خلافت نداشته‌اند، ولی گزارش‌های پراکنده منابع و نیز سکه‌های یافت شده نشان می‌دهد که بازماندگان صفاریان (۲۸۷-۳۹۳ق) همواره در عمل، روال تابعیت کامل از خلافت را نپیموده‌اند. مسئله این پژوهش، شناسایی تعارض‌ها و همپوشانی‌های موجود در گزارش‌های منابع تاریخ‌نگاری در مقایسه با نتایج حاصل از بررسی سکه‌های مضروب این خاندان، در مناسبات با خلافت عباسی است. این پژوهش، با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و متکی بر سکه‌ها انجام شده و نشان می‌دهد که در اهداف حاکم بر روابط بازماندگان صفاریان با خلافت، در مقایسه با دورهٔ اول صفاریان، تغییری حادث نشده است. خلافت عباسی همدلی با صفاریان نیافت و تلاش صفاریان در کسب مشروعیت سیاسی پایدار از خلافت عباسی با کامیابی همراه نبود. دستاورد این پژوهش نشان داد که بررسی سکه‌ها می‌تواند خلاء گزارش‌های تاریخی را تکمیل کنند. با بررسی سکه‌ها این امکان فراهم شد تا ترسیم نسبتا روشن‌تری از رویدادهای تاریخی با تکیه بر روابط صفاریان با خلافت عباسی ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: بازماندگان صفاریان، سکه، خلافت عباسی، سامانیان، غزنویان.

Abstract

About forty of the 146 years of *Saffarid dynasty* is related to the period of formation and the peak of this dynasty. The rest of the life of this government was spent in the form of a local government. However, the successors of *the Saffarids* did not shy away from the political plans of the founders of this government. Following the death of *Amr ibn al-Layth*, although *the Saffarids* are believed to have no longer challenged *the Abbasid caliphate* in this part of their reign as a local government, scattered reports of sources as well as coins found show that the successors of *the Saffarids* (287-339 AH) did not always follow the procedure of full obedience of the caliphate in practice.

The aim of this study is to identify the conflicts and overlaps in the reports of historiographical sources in comparison with the results of the study of coins minted by this family in relations with *the Abbasid Caliphate*. *The Abbasid Caliphate* did not sympathize with *the Saffarids*, and *the Saffarids' attempt* to gain lasting political legitimacy from the Caliphate was unsuccessful. The results of this study showed that the study of coins can fill the gap of historical reports. By examining the coins, it was possible to provide a relatively clearer picture of historical events based on *the Saffarids' relations* with *the Abbasid Caliphate*.

Keywords: affarids' successors, coins, Abbasid caliphate, Samanids, Ghaznavids.

* نویسنده مسئول: هوشنگ خسروبیگی

* Corresponding Author: kh_beagi@pnu.ac.ir
e.samaneh@gmail.com

۱. مقدمه

خاندان صفاریان از ۲۴۷ق با شکل‌گیری حکومت یعقوب‌لیث و تا آخرین نقاط روشنایی عمرشان تا حدود سال۳۹۳ق، یعنی زمان غلبه غزنویان بر سیستان، به مدت ۱۴۶سال بر بخش زیادی از قلمرو شرقی خلافت عباسی حکمرانی کردند. این دوران در مقایسه با دیگر سلسله‌های ایرانی معاصر آنان، بسیار طولانی است (خسروبیگی؛ نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۳۷-۲۵۲). ولی در حقیقت بخش عمده این دوران ـ حدود ۱۰۶ سال ـ مربوط به دورهٔ حکمرانی بازماندگان این خاندان به عنوان یک حکومت محلی در بخش کوچکی از نواحی شرقی ایران بود. به عبارت دیگر دورهٔ اوج قدرت سیاسی این خاندان تا زمان مرگ عمرولیث در ۲۸۷ق، بیش از چهل سال نبود. با مرگ عمرولیث، خلفای عباسی از یک دورهٔ چهل ساله چالش سیاسی و نظامی گسترده با این خاندان آسوده شدند و بازماندگان این خاندان در محاق سیاسی قرار گرفتند. تصور اولیه بر این است که صفاریان در این بخش از دورهٔ حکمرانی خود به عنوان یک حکومت محلی در سیستان، دیگر رویه‌ای چالش‌برانگیز با خلافت نداشته‌اند، حداقل سکوت یا کم‌توجهی منابع ـ حتی تاریخ‌سیستان ـ به ارائه جزئیات رویدادهای این دوره، موجب شده که ترسیم جامعی از رویدادهای سال‌های پس از عمرولیث میسر نشود. در این میان به نظر می‌رسد بررسی مشخصات سکه‌ها بتواند در این امر یاری رساند. مسئله این پژوهش، شناسایی تعارض‌ها و همپوشانی‌های موجود در گزارش‌های منابع تاریخ‌نگاری، در مقایسه با نتایج حاصل از بررسی سکه‌های بازماندگان صفاری است. داده‌های سکه‌ها به عنوان یکی از اشارات (علامات) خلافت در فهم مناسبات صفاریان با خلافت عباسی یاری دهنده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و متکی بر تحلیل محتوای کیفی سکه‌های این دوره انجام شده است.

در این خصوص، پژوهش‌های متعددی به صورت مستقل و یا در قالب بررسی تاریخ ایران صورت گرفته است. از جمله: «تاریخ صفاریان، اوضاع سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی و روابط صفاریان با سلسله‌های معاصر با آنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مژده عاقل؛ «روابط صفاریان با حکومت‌های همجوار و خلافت تا پایان دورهٔ خلف بن احمد»، پایان‌نامه دکتری محمد رادمنش؛ «سازمان اداری و نظامی صفاریان» از جابر حسینی؛ «تداوم و تحول در مبانی مشروعیت حکومت‌های ایران بعد از اسلام، مطالعهٔ موردی: از طاهریان تا حملهٔ مغول»، رساله دکتری عبدالله ساجدی[1]؛ «بررسی تحلیلی روایات منابع در مورد دورهٔ صفاریان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد محدثه صمیمی؛ مقاله «تعارض بین مشروعیت و قدرت سیاسی در دورهٔ صفاریان»، تألیف علی شجاعی صائین؛ «بنیان‌های مشروعیت حکومت صفاریان سیستان»، تألیف هوشنگ خسروبیگی و عبدالله ساجدی؛ و «ارتباط خلافت عباسی با حکومت‌های

۱. این رساله در قالب دو جلد کتاب چاپ شده است: ساجدی، عبدالله؛ خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۷). *مشروعیت در حکومت‌های ایرانی‌تبار طاهریان تا آل‌بویه*. تهران: ندای تاریخ؛ ساجدی، عبدالله؛ خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۸). *مشروعیت در حکومت‌های ترک‌تبار غزنویان تا خوارزمشاهیان*. تهران: ندای تاریخ.

ایرانی»، اثر احمدرضا بهنیافر.

بخشی از آثار نیز در قالب کتاب ارائه شده است. گذشته از آثاری که در موضوع تاریخ خلافت عباسی یا تاریخ صفاریان نوشته شده، شاید قدیمی‌ترین اثر را باید کتاب *خلیفه و سلطان* متعلق به بارتولد، در ۱۹۱۲م دانست. وی دراین کتاب کم حجم، کلیاتی از روابط دو نهاد خلافت و سلطنت را از ابتدا تا دوران عثمانی بررسی کرده که صرفا چند سطر مرتبط با دورهٔ اوج صفاریان است.

در این آثار به صورت خاص به روابط صفاریان با خلافت نپرداخته‌اند و محور بررسی آنان نیز بازماندگان صفاریان پس از عمرولیث یا بررسی مبتنی بر سکه‌ها و یا همسو با مساله این پژوهش نیست. همچنین علیرغم یادآوری مترجم کتاب *خلیفه و سلطان* مبنی بر توجه بارتولد به سکه‌شناسی در بررسی روابط خلیفه با حکومت‌ها، مطالب او در حد اشاره است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۳).

محدوده زمانی معطوف به دورهٔ بازماندگان صفاریان (۲۸۷–۳۹۳ق) است. این محدوده از شکست عمرولیث تا تصرف سیستان توسط محمود غزنوی را شامل می‌شود که به سه دوره قابل تقسیم است:

دورهٔ اول: از آغاز تکاپوهای سیاسی و نظامی بازماندگان صفاری (شاخه عمرولیث و لیث‌بن‌علی) تا استیلای سامانیان بر سیستان (۲۸۷–۲۹۸ق)؛ دورهٔ دوم: چالش‌های بازماندگان صفاری با سامانیان تا ۳۱۱ق؛ دورهٔ سوم: حکمرانی شاخه خلفی صفاریان تا غلبه محمود غزنوی بر سیستان (۳۱۱–۳۹۳ق). این دورهٔ یک‌صدوشش ساله معاصر با دورهٔ خلافت یازده خلیفه عباسی است (جدول شماره یک).

۲. سکه‌های بازماندگان صفاریان

در این پژوهش ۵۷ قطعه سکه بازماندگان صفاریان مورد بررسی قرار گرفت. مستند شناسایی و خوانش مشخصات این سکه‌ها متکی بر کتاب «*تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران*» اثر سلیمانی و کتاب «*سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان*» اثر علاءالدینی است. مبنای تعیین روی و پشت سکه‌ها بر اساس همان خوانش و ترتیبی است که در این دو اثر مشخص شده است؛ با این حال در هر مورد که احتمال متفاوتی بوده این امر توضیح داده شده است[۱].

متن روی سکه‌ها دو بخش است. بخش اول در صدر سکه که غالبا مزین به نام جلاله خداوند متعال و پس از آن عبارت «محمدرسول‌الله» است. به دلیل تقریبا ثابت بودن این متن، مفاد این بخش در بررسی لحاظ نشد.

بخش دوم در بردارنده نام خلیفه و یا نام امیر است که بخش مورد استناد در این بررسی است. در این بررسی ملاک ارزیابی چگونگی درج نام خلیفه و امیرصفاری از حیث محل درج (روی یا پشت سکه)، تقدم یا تأخر درج نام امیر نسبت به نام خلیفه و چگونگی درج دیگر اسامی بر روی یا پشت سکه است. بر خلاف نظر بارتولد، صفاریان آغازگر درج نام امیر همراه با نام خلیفه بر روی سکه در قلمرو شرقی خلافت عباسی نبودند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۰) بلکه حداقل آغازگری این امر مربوط به طاهر ذوالیمینین است (علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۳۱–۵۵؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۷۳، ۹۵ و ..).

---

۱. در خصوص چگونگی تعیین روی و پشت سکه نگاه کنید به: قوچانی، ۱۳۸۳: ۶۳–۷۰؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۴؛ Album, 2011: 15 .

همچنین، روی سکه دارای یک حاشیه و گاه دو حاشیه است. گرچه متن حاشیه‌ها غالبا یکسان است ولی تفاوت‌های قابل توجه این عبارات ایجاب می‌کرد که در بررسی مورد توجه قرار گیرند.

متن پشت سکه‌ها نیز دو بخش است. بخش اول در صدر قرار دارد و غالبا عبارت «لااله‌الاالله وحده لاشریک له» و در مواردی بخش از این ذکر شریف و گاه عباراتی مانند «الملک‌الحق» یا «نصرمن‌الله» اضافه شده و گاه مانند بخش اول روی سکه است. در مواردی که احتمال داده شده تفاوت‌های این بخش مرتبط با رویدادهای معاصر زمان ضرب سکه بوده، اشاره شده است. در بخش دوم پشت سکه نیز نام امیر یا حکمران منصوب امیر و گاه نام خلیفه درج شده است که در اینجا نیز این بخش مورد استناد در این بررسی است.

حاشیه اول پشت سکه‌ها به تاریخ و محل ضرب سکه اختصاص دارد ولی همواره این‌گونه نبوده و موارد متفاوت، اشاره شده است. این حاشیه به دلیل اهمّیتی که تاریخ و محل ضرب سکه دارد از موارد قابل استناد در این بررسی است. افزون بر آن، گاه سکه‌ها دارای حاشیه دوم یا سوم نیز هستند که عبارات درج شده در این حاشیه‌ها که می‌توانسته مرتبط با مسئله این پژوهش باشد، مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس توضیحات فوق، اطلاعات مورد نیاز در این بررسی شامل: تاریخ و محل ضرب سکه، نام خلیفه و امیر و محل درج نام آنان (روی یا پشت سکه)، جنس سکه (طلا، نقره و مس) و متن حاشیه‌های روی و پشت سکه‌ها است که در جدول شماره دو درج شده است[1].

۳. بازماندگان صفاریان

الف) دورهٔ اول: شاخه عمرولیث و لیث بن علی

به نظر جوزجانی با مرگ عمرولیث، کار صفاریان «به آخر رسید» (۱۳۶۳: ۲/۲۰۰)؛ ولی در حقیقت با اسارت و مرگ عمرو، حکومت صفاریان پایان نیافت. طاهر بن محمد، از نوادگان عمرولیث، در محرم ۲۸۷ق زمام امور صفاریان را با کمک چند تن از بزرگان صفاری و فرماندهان ترک از جمله سُبکَری، به‌دست گرفت. در این زمان، همچنان عمرولیث در اسارت خلیفه معتضد بود. دشمنی خلیفه معتضد با صفاریان، در حالی که عمرو را در اسارت خود داشت، آینده توأم با آرامش بین عباسیان و صفاریان را ناممکن می‌ساخت.

از طاهر بن محمد مصادف با دوره خلافت معتضد، هیچ سکه‌ای در دست نداریم[2]. طاهر در ۲۸۸ق به فارس که در قلمرو خلیفه بود، حمله کرد

---

۱. تنظیم مطالب این بخش افزون بر بررسی دو منبع (سلیمانی،۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۸۴، ۲۰۶-۲۲۸؛ علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۷۹-۱۱۶)، حاصل مذاکره شفاهی با نویسندگان این آثار است.

۲. سلیمانی در معرفی سکه‌های صفاریان، سکه‌ای را متعلق به طاهربن‌محمد صفاری دانسته است (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۸۲). با این حال به نظر می‌رسد این سکه متعلق به طاهر صفاری نیست. تاریخ ضرب سکه ۳۸۲ق و مربوط به زمانی است که هنوز عمرولیث در اوج قدرت بود. سکه ضرب مرو است و می‌دانیم که مرو به تصرف صفاریان در نیامد. از سوی دیگر در این سکه برای طاهر بن محمد از عنوان «الامیرابوجعفر» استفاده شده که در دیگر سکه‌های طاهر صفاری به جز یک مورد (جدول۲: ردیف۳۱)، این عنوان وجود ندارد. احتمالا این طاهر بن محمد از نوادگان طاهریان است که در بحبوبه سقوط طاهریان، مدتی در مرو حکومت کرده است.

و عامل خلیفه را فراری داد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۷۳). با این حال ماندگاری طاهر در فارس زیاد طول نکشید. خلیفه معتضد برای اخراج طاهر از فارس سیاست دوگانه‌ای پیش گرفت. ابتدا رسولی را به نزد طاهر فرستاد با این پیام که فارس «خاصه» خلیفه است و آمادگی دارد منشور حکمرانی کرمان، مکران، سیستان و خراسان را برای او صادر کند (همان: ۲۷۴). این وعده در حالی که سامانیان در تکاپوی تثبیت موقعیت خود در خراسان بودند، ظاهرا هدفی جز دفع الوقت نداشت. رسول خلیفه وعده می‌دهد که با خلیفه صحبت خواهد کرد تا فارس را نیز واگذار کند؛ ولی توصیه می‌کند اکنون «این فرمان نگاه دار تا خلافی نباشد» (همان: ۲۷۴)[۱]. این پیام ظاهرا طاهر را برای واگذاری فارس به عامل خلیفه مجاب ساخت؛ با این حال، خلیفه منشور امارت سرزمین‌های بازمانده از عمرو و از جمله سیستان را برای امیر اسماعیل سامانی صادر کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵/ ۶۷۱۰-۶۷۱۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۲۸) تا بتواند از مزاحمت‌های بازماندگان صفاریان در فارس آسوده شود. گرچه این اقدام موجب شد که طاهر برای مقابله با تهدیدات سامانیان به سیستان بازگردد ولی سرانجام این اقدامات برای معتضد سودمندی حاصل نکرد و در ۲۸۹ق درگذشت؛ در حالی که در آخرین دقایق زندگی خود فرمان قتل عمرولیث اسیر را صادر کرد تا دشمنی خود را با صفاریان کامل کند (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/ ۱۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۳۵).

با خلافت مکتفی، روابط صفاریان با خلافت برای مدتی به سامان گشت؛ به نوشته ابن‌اثیر، مکتفی پیش از خلافت با عمرولیث روابط دوستانه داشت (۱۳۷۱: ۱۹/ ۳۵). طاهر از فرصت جابه‌جایی خلیفه بهره جست و مجددا فارس را اشغال کرد و توانست از خلیفه جدید فرمان حکمرانی بر فارس را بستاند (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۷۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۴۸). به گزارش منابع او با برادرش یعقوب توأمان حکومت می‌کردند ولی در سکه‌ها نشانی از نام یعقوب نیست و این از جمله تعارض مندرجات سکه‌ها با گزارش‌های تاریخ‌نگاری است. طاهر با ذکر نام خلیفه در خطبه، فرمانبرداری صفاریان را نسبت به او اعلام داشت (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۵۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۵/ ۶۷۲۶). سکه‌های موجود نیز از روابط حسنه طاهر با مکتفی حکایت دارد. از این پس همواره در روی سکه‌های طاهر نام مکتفی ضرب شده است. از ۲۸۹ تا ۲۹۵ق ـ پایان دورهٔ طاهر ـ به طور متوالی سکه‌هایی از طاهر در دست است که غالبا در فارس ضرب شده است (جدول ۲: ردیف۱-۹). ظاهرا طاهر تعمدا این سکه‌ها را در فارس ضرب می‌کرده تا رسمی بودن حکمروایی خود را در فارس آشکار کند. مبنای روابط خلیفه و طاهر، از این پس ارسال خراج از سوی طاهر به بغداد و استمرار امارت صفاریان بر فارس و سیستان بود. اوج این روابط در ۲۹۱ق است. از این سال دو سکه داریم که در روی یکی از سکه‌ها پس از نام خلیفه، نام طاهر و در پشت سکه نیز نام «ولی‌الدوله» لقب وزیر خلیفه است (جدول۲: ردیف۴). این رویه نشان از افزایش مناسبات

---

۱. ابن‌جوزی گزارشی متفاوت ارائه می‌دهد که به نظر صحیح نیست. به نوشته او که تاریخ ۲۹۵ق را دارد، طاهر پس از تصرف فارس، خود را در مقابل سپاه خلیفه معتضد یافت و برای کسب رضایت خلیفه به اسماعیل سامانی متوسل شد و طاهر توانست با وساطت امیر سامانی، فارس را نگاه دارد (۱۴۱۲ق: ۱۳/ ۷۴). در حالی که در این سال معتضد درگذشته بود.

دوستانه طرفین است. سکه‌هایی نیز مربوط به ۲۹۳ و ۲۹۴ در دست است که همین رویه ـ بدون نام وزیر خلیفه ـ تکرار شده است (جدول۲: ردیف۷-۸).

در اواخر دورهٔ طاهر، کم‌توجهی او به امور حکومت، بسترهای لازم را برای شورش والی فارس فراهم کرد. در ۲۹۲ق، سُبکَری والی صفاریان در فارس از ارسال خراج به زرنج خودداری کرد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۷۸). سال بعد یکی از سرداران طاهر نیز بر او یاغی شد و با ربودن اموالی به بغداد پناهنده شد. مکتفی خواسته طاهر مبنی بر بازگرداندن سردار یاغی و یا احتساب اموال ربوده شده به جای خراج را، بی‌پاسخ نهاد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۶۴؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۲/ ۵۵۵).

مقتدر در ۲۹۵ق جانشین برادرش مکتفی شد. مقتدر از همان آغاز نشان داد که تمایلی به استمرار تسلط صفاریان بر فارس ندارد. پیش از این شورش سُبکَری در فارس موقعیت مناسب را برای خلیفه جدید فراهم آورده بود. سکه سُبکَری در ۲۹۶ق نشانه منویات او برای رهایی از سیطره صفاریان است. در روی این سکه نام خلیفه مقتدر و در پشت آن بدون اشاره به نام امرای صفاری، نام سُبکَری منقوش است (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۹۹)؛ گرچه این احتمال وجود دارد که روابط سُبکَری با خلافت پیش از این برقرار شده بود.

وجه بارز اواخر دورهٔ طاهر، اشتغال او به لهو و لعب بود (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۷۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۶۴). این رویه موجب شد که لیث‌بن‌علی صفاری در ۲۹۶ق بر وی بشورد. طاهر و برادرش یعقوب از زرنج گریختند و به فارس رفتند. یاران طاهر او را از رفتن به نزد سُبکَری که «کار خویش زی‌امیرالمومنین» ساخته بود، برحذر داشتند؛ ولی طاهر نیوشنده خوبی برای این توصیه‌ها نبود و یا اینکه راهی دیگر پیش رو نداشت. همان‌گونه که پیش‌بینی شده بود سُبکَری، هر دو برادر صفاری را «ضمان کرده» و به بغداد فرستاد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۸۵-۲۸۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۱۱۳).

گفته شده که خبر اسارت طاهر و یعقوب موجب شد که «مردمان همه خاص و عام غمگین گشتند»؛ لیث‌بن‌علی که مسبب این حادثه دانسته می‌شد برای پاسخگویی به رعایا، «بسیار بگریست و گفت ... من اندرین بی‌گناهم». او به بهانه خونخواهی طاهر و یعقوب و در باطن برای بازگشت فارس به قلمرو صفاریان، سپاهی برای رویارویی با سُبکَری گسیل کرد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۸۶-۲۸۷). تعرض لیث به فارس موجب تشدید روابط خصمانه خلیفه با صفاریان شد. سُبکَری که تاب مقاومت در برابر سپاه صفاریان را نداشت، از خلیفه کمک خواست (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۸۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۵/ ۶۷۷۲). در این میانه پرآشوب، گرچه روابط صفاریان با خلافت اندکی رو به بهبودی می‌رفت ولی تحرکات سُبکَری برای تشدید اختلافات، به جنگ لیث با خلیفه منجر شد. لیث در جنگ گرفتار آمد و او نیز همچون طاهر و یعقوب به اسارت به بغداد فرستاده شد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۸۷-۲۸۹). بعدها سُبکَری نیز نیاسود و با خلیفه در افتاد و در نهایت به دست سامانیان به اسارت به بغداد فرستاده شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۱۱۶).

دورهٔ حکمرانی لیث دو سال به طول انجامید و در این دو سال دو سکه ضرب شده در فارس مربوط به ۲۹۷ق از او در دست داریم (جدول۲:

ردیف۱۰-۱۱). در روی این سکه‌ها به روال معمول نام مقتدر و در پشت آنها نام لیث بن علی ضرب شده است. ۲۹۷ق سال رویارویی‌های لیث با سُبکَری در فارس است که ظاهرا پس از پیروزی او بر سُبکَری ضرب شده و لیث به امید کسب نظر خلیفه، این سکه‌ها را ضرب کرده است. از دو سکه موجود، روی یکی از سکه‌ها دارای حاشیه دوم و متفاوت از دیگری است پشت این سکه نیز دارای حاشیه سوم است. در هر دو حاشیه عبارت «بالنصر و الظفر بالیمن والسعاده[1]» درج شده (جدول۲: ردیف۱۱) که احتمالا یادآور پیروزی او بر سُبکَری است. این اولین سکه صفاریان است که با این مشخصه است.

ب) دورهٔ دوم: استیلای سامانیان

در این دوره به‌جز فعالیت برادران لیث یعنی معدل و محمد و اعضایی از دودمان صفاری، صفاریان فاقد قدرت سیاسی بودند. این دوره، آغاز یک وقفه طولانی در حکمرانی صفاریان است و به نوشته خواندمیر «حکومت ملک نیم روز بنواب درگاه سامانیان تعلق گرفت» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۵۰).

پس از اسارت لیث، خلیفه مقتدر برای یکسویه کردن کار، سامانیان را مأمور تصرف سیستان کرد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۹۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۶). محمد و معدل، در رویارویی‌های خود با سامانیان طرفی نبستند و در نهایت هر دو به اسارت درآمدند. معدل به بخارا منتقل شد و محمد نیز به فرمان خلیفه به همراه غنائم این فتح به بغداد فرستاده شد (همان: ۲۹۱-۲۹۴؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۱۱۸)[2]. بدین ترتیب سرنوشت او نیز همچون سرانجام تعدادی دیگر از امیرزادگان صفاری، در اسارت بغداد رقم خورد.

در ۲۹۹ق طرفداران صفاریان یکی از بازماندگان این خاندان به نام ابوحفص عمرو بن یعقوب را که کودکی بیش نبود، به امارت برداشتند. «مردمان سیستان گفتند: به هیچ وجه ما استخفاف احتمال نکنیم. و از آل یعقوب و عمرو هیچ‌کس نمانده مگر ابوحفص ... و کودک بود هنوز ده ساله، بران بنهادند که او را بنشانیم و خود اندر پس او کار همی کنیم و این سپاه خراسان را بر افکنیم» (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۲۹۷). اما دولت این امیر خردسال مستعجل بود و دوران امارتش با حمله سردار سامانی خاتمه یافت (همان: ۲۹۹-۳۰۰).

استقرار سرداران سامانی در سیستان به معنی آرامش در منطقه و یا آسودگی سامانیان از سیستان نبود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۹). این ایام دوره‌ای از آشوب‌های اجتماعی و شورش‌های سیاسی بود. در دورهٔ فترت تسلط سامانیان بر سیستان تا سر برآوردن مجدد دودمان صفاری، چندین مدعی قدرت در سیستان ظهور کردند. از برخی از این مدعیان سکه‌هایی در دست است. در روی این سکه‌ها نام خلیفه مقتدر و در پشت سکه نیز نام مدعی قدرت ضرب شده است (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۰۰-۲۰۳). تزاحمات سیاسی در سیستان برای خلیفه ناخوشایند نبود. این رویدادها موجب می‌شد تا بازماندگان صفاری که هنوز اهالی سیستان دلبسته آنان بودند، فرصتی برای بازگشت نیابند. هر

---

۱ آرزوی نصرت و پیروزی و مبارکی و سعادتمندی

۲ ابن‌خلدون این گزارش را با برخی تفاوتها نوشته است(۱۳۶۳: ۴۸۱/۳).

یک از مدعیان قدرت برای کسب مشروعیت حکمروایی، تفوق خلیفه را پذیرا می‌شدند و با ضرب سکه به نام خلیفه، این تفوق را تأیید می‌کردند. از سوی دیگر این آشفتگی‌ها موجب افزایش دل‌مشغولی‌های سرداران سامانیان در سیستان می‌شد و این امر خوشایند عباسیان بود. آخرین مدعی قدرت در این دوره عبدالله بن احمد نام داشت که در۳۱۰ق در سپهر سیاسی سیستان ظاهر شد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۳۰۹-۳۱۲).

ج) دورهٔ سوم: دورهٔ شاخه خلفی

در اواخر محرم ۳۱۱ مردم سیستان بر عبدالله بن احمد شوریدند و ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث را به امارت برداشتند. نسب این امیر از جانب مادر به صفاریان می‌رسید و شاید برخی شورش‌های درون خاندانی دوره او ناشی از همین امر بود (همان: ۳۲۵). مادر او سیده بانو دختر محمد بن عمرو بود که امیر طاهر بن محمد خواهرش را به همسری محمد بن خلف داد (همان: ۲۷۵). پدرش نیز محمد بن خلف بن لیث که از دوستان طاهر و یعقوب بن محمد بود و مؤلف *تاریخ سیستان* او را بسیار مدح گفته است (همان: ۲۷۵-۲۷۸).

اولین سکه موجود از ابوجعفر احمد مربوط به ۳۱۲ق است. مشخصات این سکه و سکه دوم مضروب سال ۳۱۴ق به روال سکه‌های پیشین است؛ یعنی نام خلیفه در روی و نام امیر در پشت سکه است (جدول۲: ردیف۱۲-۱۳). سکه‌های مربوط به سال‌های ۳۱۷ و ۳۱۸ق به یکباره متفاوت می‌شود. در ۳۱۷ق، خلیفه مقتدر برای بار دوم توسط غلامانش از خلافت عزل شد و برادرش را با عنوان القاهر به خلافت نشاندند ولی این امر بیش از چند روز دوام نیاورد و مقتدر دوباره به مقام خلافت بازگشت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۲۳۱). ظاهرا این فرصت موجب شد تا امیر صفاری رویه مخالفت با عباسیان را آشکار کند. در دو سکه موجود از وی مربوط به این سال‌ها، نامی از خلیفه نیست. در روی سکه‌ها نام «احمد بن محمد» و در پشت نیز کنیه او یعنی «ابوجعفر» است (جدول ۲: ردیف ۱۴)؛ با این تفاوت که در پشت سکه دوم، نام «الحسین بن بلال» که در همین سال از سوی امیر به حکومت سجستان منصوب شده بود، دیده می‌شود (جدول ۲: ردیف ۱۵). همچنین در روی اولین سکه به جای عبارت متداول در حاشیه روی سکه، یعنی «محمد رسول‌الله بالهدی و دین‌الحق لیظهره علی‌الدین کله ولو کره المشرکون»، تصویر ۲۰ دایره کوچک است. این امر در سکه دوم به روال قبل بازگشته است. علت درج این دایره‌ها مشخص نیست. اگر مبنای تعداد این دایره‌ها را بر اساس شمارش تعداد سال محاسبه کنیم، بیست سال قبل از سال ضرب سکه، حدود ۲۹۲ق می‌شود که رویدادی مورد علاقه امیرصفاری مرتبط با این سال یافت نشد.

پس از تثبیت مجدد خلافت مقتدر و در دوسال پایانی خلافت او، دو سکه مربوط به سال‌های ۳۱۹ و ۳۲۰ق و با ضرب سجستان در دست داریم. مشخصات سکه‌ها تقریبا به روال قبل از خلع مقتدر است؛ با این تفاوت که این بار نام «احمد بن محمد» به جای پشت سکه، در روی سکه و پس از نام خلیفه درج شده است. در پشت سکه نیز نام والی سجستان، «الحسین بن بلال» قرار دارد (جدول ۲: ردیف ۱۶-۱۷). ظاهرا اکنون امیر صفاری آن اندازه جایگاه خود را رفیع می‌دیده که نام خود را از

پشت به روی سکه منتقل کند. این اقدام نشان دهنده اتخاذ رویه‌ای معتدل از سوی امیر صفاری در روابط خود با عباسیان است. از سویی موقعیت خلیفه مقتدر در تزلزل بود و او در تهدید امرای ترک و سپاهیان شورشی بغداد قرار داشت و خلافت با دشمنی صعب یعنی مرداویج زیاری روبرو شده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۵). این می‌توانست عرصه را برای حضور فعال‌تر امیر صفاری آماده کند؛ ولی از سوی دیگر، یکی از مدعیان قدرت صفاریان در بغداد و در دست خلیفه بود و می‌توانست برای امیر صفاری زمینه تهدید را فراهم کند.

این مدعی، ابوحفص عمرو بن یعقوب بن محمد بن عمرو بن لیث بود که از نسل مستقیم عمرولیث بود و پیش از این نیز در ۲۹۹ق و در خردسالی، مردم مدتی او را به امارت برداشتند (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۳۱۴). ابوحفص پس از عزل توسط سامانیان به بغداد فرستاده شد و مدتی نیز همراه دو برادرش یعقوب و طاهر در زندان خلیفه بود. پس از آن ظاهرا در ۳۱۰ق آزاد شد و چندین سال در بغداد به صورت ناشناس می‌زیست (همان‌جا). احتمالا امیر صفاری از اینکه خلیفه، ابوحفص را به عنوان مدعی قدرت به سیستان گسیل دارد، در هراس بود؛ به همین دلیل برای جلوگیری از این امر تدبیری اندیشید. وی در اواخر سال ۳۲۰ق نامه‌ای برای ابوحفص فرستاد و از او خواست که به سیستان بازگردد. پذیرش این دعوت از سوی ابوحفص را باید در رویدادهای این زمان در بغداد ارزیابی کرد. آشفتگی بغداد و تغییر پیاپی خلفا، می‌توانست برای ابوحفص خطرناک شود. ابوحفص در محرم ۳۲۱ به سیستان بازگشت و امیر صفاری او را مخیر کرد که سمتی بپذیرد و ابوحفص ضمن کنایه به امیر مبنی بر اینکه پیش از این سمت امارت را داشته و «بباد دادم» از پذیرش استنکاف کرد. در نهایت به اصرار سیده‌بانو، مادر امیر، منصب «مظالم سپاه» را پذیرفت (همان‌جا). بدین ترتیب امیر توانست یکی از مدعیان قدرت را از بغداد خارج کند و تحت نظر خود گیرد.

القاهر خلیفه بعدی بود که پس از خلافت یک روزه‌ای که در دورهٔ مقتدر داشت، این بار با قتل مقتدر، مجددا به خلافت رسید. دورهٔ خلافت او تا زمان عزلش، حدود دو سال و تا ۳۲۲ق به طول انجامید (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۷۱/۱۹). تنها سکه موجود از امیر صفاری در این دوره مربوط به ۳۲۱ق است. ظاهرا ضعف و آشفتگی دستگاه خلافت موجب شد که این بار نیز امیر صفاری نه تنها نام خود را در زیر نام خلیفه و در روی سکه ضرب کند بلکه در پشت سکه نیز کنیه خود را جداگانه درج نماید (جدول ۲: ردیف ۱۸).

از این پس، آشفتگی اوضاع در بغداد تشدید شد. خلیفه راضی در ۳۲۲ق به خلافت رسید؛ در دورهٔ او ناتوانی خلیفه و شورش سپاهیان، اوضاع سیاسی خلافت را آشفته ساخت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۳۲-۳۷). امرای ترک بغداد پس از مرگ خلیفه راضی، متقی را به خلافت نشاندند. تاخت و تاز بریدیان موجب فرار خلیفه به نزد حمدانیان شد. خلیفه به کمک آنان توانست بریدیان را شکست دهد. اما این همهٔ آشفتگی نبود، شورش ترکان و توطئه امرا در نهایت موجب کناره‌گیری متقی از خلافت شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۱۳۶-۱۳۷). پس از متقی، امرای ترک مستکفی را در ۳۳۳ق برای حدود یک سال به خلافت نشاندند. دورهٔ خلافت او نیز مقارن با حمله احمد آل‌بویه به بغداد بود. او

نیز توسط آل‌بویه عزل شد و در ۳۳۴ق، المطیع فرزند مقتدر به خلافت منصوب شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۱۳۸؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۵: ۶/ ۱۲۱).

در دورهٔ آشفتگی بغداد، شش سکه از امیر صفاری در دست داریم. در این سکه‌ها، منویات صفاریان در عدم پذیرش سروری خلافت آشکار است. این روال تا زمانی است که اوضاع داخلی صفاریان بر آرامش و اوضاع خلافت بر آشفتگی است. سکه اول مربوط به ۳۲۵ق است که در روی آن نام خلیفه راضی و نام «احمد بن محمد» و در پشت نیز کنیه امیر یعنی «ابوجعفر» را دارد (جدول۲: ردیف۱۹). ولی در سه سکه دیگر معاصر با دوره راضی، دیگر نام خلیفه را نمی‌بینیم. این سه سکه ضرب زرنج و بر خلاف سکه پیشین که از طلا است، از مس هستند. از این سه سکه، دو سکه مربوط به ۳۲۸ق است. در یک مورد در روی آن کنیه امیر درج شده ولی در پشت یک ستاره هفت‌پر است و در حاشیه آن نیز همچون سکه سال ۳۱۷ق تعدادی دایره کوچک دیده می‌شود (جدول۲: ردیف۲۰)، با این تفاوت که در اینجا تعداد دایره‌ها ۲۴ عدد است. در اینجا نیز وجه تسمیه عدد ۲۴ یافت نشد. در سکه دیگر نام «احمدبن‌محمد» در روی و در پشت نیز کنیه او درج شده و حاشیه‌های آن نیز ناخوانا است که احتمالا از روال معمول در درج عبارات حاشیه‌ها پیروی نکرده است (جدول۲: ردیف۲۱). سومین سکه نیز با تاریخ ۳۳۱ق و باز هم بدون نام خلیفه است (جدول۲:ردیف۲۲).

آخرین سکه از این دست مربوط به ۳۳۴ق و مربوط به دورهٔ خلیفه مستکفی و نیز ظاهرا مصادف با آغاز دوره‌ای از نابسامانی در دربار صفاریان است. علی‌رغم سکوت *تاریخ سیستان* طی سال‌های ۳۲۱ تا ۳۴۱ق (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۱۳-۳۲۵)، اطلاعات سکه‌ها می‌توانند ترسیمی از رویدادهای دربار صفاریان ارائه دهند. ترتیب ضرب و مشخصات سکه‌ها نشان می‌دهد که ظاهرا خلف فرزند احمد بن محمد بر پدر شوریده و حداقل تا ۳۳۷ق میان پدر و پسر اوضاع به سامان نشده است. شاید مؤلف *تاریخ سیستان* تعمدا از بیان ناخلفی خلف استنکاف کرده است. احتمالا خلف در این ایام تلاش کرده تا تأیید امارت خود را از خلیفه بستاند. این آشفتگی اوضاع در دربار صفاریان زمینه بازگشت نام خلیفه را بر سکه‌ها مهیا کرد. در دورهٔ شورش خلف بر پدر، پنج سکه شامل سه سکه طلا از خلف و دو سکه مسین از پدرش احمد در دست داریم. در سکه ۳۳۴ق که ضرب زرنج است، نام خلیفه مستکفی در روی و در پشت نیز نام خلف درج شده و نامی از احمد بن محمد نیست (جدول ۲: ردیف ۲۳). سکه ۳۳۵ق در روی آن فقط نام خلیفه مطیع را دارد و در روی یا پشت، نام هیچ امیرصفاری نیست. احتمالا این سکه نیز توسط خلف بن احمد در زمان شورش و با هدف جلب نظر خلیفه ضرب شده است (جدول ۲: ردیف ۲۴). خلف در ۳۳۷ق مجدد سکه‌ای را ضرب کرد و در اینجا بر خلاف دو سکه قبل نام خلیفه در پشت است و ظاهرا ترجیح داده در پشت سکه و در زیر نام خلیفه، نام پدرش درج شود؛ تا احتمالا از ناخشنودی پدر بکاهد. در درج مشخصات روی و پشت این سکه ظاهرا تلاش شده نوعی توازن جایگاه بین خودش، خلیفه و

پدرش برقرار کند به گونه‌ای که تعیین روی و پشت سکه بر اساس روال پیشین، دشوار می‌نماید. در یک طرف برای اولین بار، بخشی از سوره شریف توحید درج شده و در زیر آن نام خلف قرار دارد. اهمیت سوره توحید احتمالا برابری اهمّیت دو طرف سکه را نشان می‌دهد. این امر از آنجا بارز می‌شود که حاشیه این طرف نیز همان حاشیه متداول روی سکه‌ها است. در طرف دیگر سکه بر خلاف روال متداول و همانند روی سکه‌ها به ترتیب : الله/ محمدرسول‌الله/ المطیع لله/ احمدبن‌محمد درج شده است. مجددا نکته حائز اهمّیت در اینجا این است که متن حاشیه آن نیز همانند حاشیه پشت سکه‌ها است (جدول ۲: ردیف ۲۶).

در مقابل این سه سکه، دو سکه مسین بدون حاشیه از احمد بن محمد، پدر خلف به تاریخ‌های ۳۳۵ و ۳۴۰ق در دست داریم. در این سکه‌ها نیز همان روال سکه خلف به‌کار رفته است. در اینجا نیز به احتمال این تغییرات نشان از اعمال نوعی توازن و تقسیم جایگاه در روابط خلیفه و امیر دارد. مهم‌ترین تغییر این است که محل و تاریخ ضرب که همواره در کنار یکدیگر و در حاشیه پشت سکه بود، از یکدیگر منفک شده است. در روی سکه نام امیر احمد بن محمد و در حاشیه محل ضرب، یعنی «سجستان»، است. نام خلیفه به پشت سکه منتقل شده و در حاشیه پشت سکه فقط تاریخ قرار دارد (جدول ۲: ردیف ۲۵-۲۷)؛ به عبارتی احتمالا نشان دهنده تعلق قلمرو به امارت و وابسته بودن تاریخ حکمرانی به خلافت است. این روال را در سکه ضرب ۳۴۶ق نیز می‌بینیم با این تفاوت که به جای نام امیر، از عبارت پرطمطراق «مما امر به الامیر ابوجعفر احمد بن محمد ایده‌الله» درج شده است. عبارتی که پیش از این در سکه‌های دورهٔ اوج خلافت عباسی و از جمله مأمون عباسی دیده‌ایم (علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۲۰-۳۲). همچنین ظاهرا چون با پسرش خلف به سازش رسیده بود، در زیر نام امیر، نام خلف نیز درج شده بود (جدول ۲: ردیف ۳۱). در حقیقت از ۳۳۵ تا ۳۴۶ق در تمام سکه‌ها (به جز یک مورد) نام خلیفه در پشت سکه‌ها است و خلیفه به حاشیه رانده شده و غالبا نام خلف نیز در زیر نام پدر درج شده است (جدول ۲: ردیف ۲۵-۳۱). برای درک چرایی این تغییرات، بررسی گزارش‌های تاریخی می‌تواند یاری رساند. سال ۳۳۵ق سالی است که مطیع با نظر احمد معزالدوله به خلافت رسیده بود. ابن‌اثیر از این ایام با عبارت «خلافت سرنگون شد» یاد می‌کند که «برای خلفا چیزی از فرمان باقی نماند» (۱۳۷۱: ۲۰/ ۱۶۹).

فقدان سکه مربوط به اواخر دورهٔ امارت احمد بن محمد، امکان ادامه بررسی از این حیث را منتفی می‌کند. شش سال پس از ضرب آخرین سکه موجود، در ربیع الاول ۳۵۲، احمد، به توطئهٔ یکی از غلامانش، به قتل رسید (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۲: ۳۲۶). برخی بزرگان صفاری، یکی از اعضای دیگر خاندان به نام بوحفص محمد بن عمرو را به امارت نشاندند. خلف که خود را جانشین پدر می دانست، توانست بوحفص را متواری کند و در جمادی‌الاولی ۳۵۲ به امارت بنشیند (همان: ۳۲۷). ولی مشکل خلف برای جانشینی خاتمه نیافت و بلافاصله با یک مدعی قدرتمند روبه‌رو شد. این مدعی ابوالحسین‌طاهربن‌ابی‌علی‌التمیمی حاکم بست بود که از بست به فراه ـ که پیش از این امیر سامانی به او واگذار کرده بود ـ آمد. در فراه «مردم بسیار با او جمع» شدند (همان‌جا). فزونی یاران طاهر

از یکسو و وابستگی پدری و مادری طاهر به خاندان صفاری از سوی دیگر، خلف را در تنگنا قرار داد. مؤلف *تاریخ سیستان* ـ علیرغم ارادتی که به جد خلف، یعنی خلف بن محمد دارد ـ به این ویژگی دوم طاهر تأکید می‌کند (۱۳۶۲: ۳۲۷).

خلف ناچار به استقبال طاهر از شهر بیرون رفت. هر دو توافق کردند که در حکمرانی شریک شوند؛ ولی مشخص بود که این توافق نمی‌تواند به سرانجام رسد. اختلاف دو مدعی موجب نابسامانی اوضاع شد و طرفداران هر یک به جان دیگری افتادند. امیر خلف که شرایط را برای ادامه امارت خود مناسب نمی‌دید، در جمادی‌الاولی ۳۵۳ به بهانه انجام حج از سیستان خارج شد و آنجا را به طاهر سپرد (همان: ۳۲۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۲۷۴). به نظر می‌رسد خروج خلف از سیستان بیشتر برای کسب تمهیدات برای بازگشت به قدرت بود. در ۳۵۴ق در مسیر بازگشت از حج به بغداد رفت و با وساطت احمد معزالدوله توانست فرمان امارت سیستان را از خلیفه بستاند (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۲۶۱؛ *تاریخ سیستان*، ۱۳۶۲: ۳۴۲).

در هر حال طاهر از بازگشت خلف به سیستان ممانعت به عمل آورد و خلف به ناچار به بخارا رفت. در این میان، ظاهرا به دلیل موافقت خلیفه بود که منصور سامانی پذیرفت سپاهی در اختیار خلف قرار دهد. خلف پذیرفت به واسطه کمک مالی و سپاهیانی که منصور بن نوح سامانی در اختیار او نهاده است، فرزندش عمرو را به گروگان در دربار بخارا باقی نهد[1] (همان: ۳۴۴). خلف با کمک سپاه سامانیان به سیستان بازگشت (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۱)[2] و در ۳۵۸ق به امارت نشست. با این حال رویارویی این دو خاتمه نیافت و تا زمان مرگ طاهر (ذی‌القعده ۳۵۹) ادامه یافت.

در طی سال‌های ۳۵۲ تا ۳۵۹ق سکه‌ای از خلف یافت نشده ولی دو سکه از طاهر وجود دارد که هر دو متعلق به ۳۵۷ق است. مشخصات این سکه‌ها، گزارش‌های فوق مرتبط با روابط طاهر با خلافت را تأیید می‌کند. سکه اول ظاهرا با عجله و بدون حاشیه ضرب شده است. در این سکه همان روال غالب سکه‌های دو امیر صفاری پیشین است، یعنی نام خلیفه در پشت سکه است (جدول ۲: ردیف ۳۲). ولی در سکه دوم نام خلیفه در روی و نام طاهر در پشت قرار دارد (جدول۲: ردیف۳۳). با این حال این اقدام طاهر سودی برای وی در پی نداشت؛ زیرا هنگامی‌که این سکه‌ها در سجستان ضرب می‌شد، خلف در بغداد بود و بازگشت او به امارت مورد پذیرش دستگاه خلافت قرار گرفته بود. ابن‌مسکویه درگزارش فتح کرمان به‌دست عضدالدوله در ۳۵۷ق، از خلف با عنوان «فرمانروای سگستان» یاد کرده است (۱۳۷۶: ۶/ ۳۰۹).

با مرگ طاهر، فرزندش حسین (ابواحمد الحسین بن طاهر) مدعی جانشینی پدر شد.

---

۱ خلف بن احمد چهار پسر داشت بالنصر، بوالفضل[شاید ابوحفص] ، عمرو و طاهر که دو پسر اول قبل از سال ۳۷۸ق درگذشتند(تاریخ‌سیستان، ۱۳۶۲: ۳۴۴).

۲ در تاریخ یمینی گزارشی از پناهندگی دوم خلف به نزد سامانیان در هنگام مرگ منصور اول مربوط به سال ۳۶۵ق ارایه داده که ظاهرا صحیح نیست(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۲)

رویارویی خلف با حسین بن طاهر برای چندین سال ادامه یافت و هر بار یکی بر دیگری پیروز می‌شد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۳۳۴- ۳۳۵). در ۳۶۱ق در حالی که حسین در محاصره خلف قرار گرفته بود، نوح بن منصور سامانی به خلف نامه نوشت که سخنان ترا پیش از این شنیده‌ام، اجازه ده تا حسین بن طاهر به بخارا آید و پس از آن برای امارت سیستان تصمیم گرفته شود. حسین بن طاهر در ۳۶۲ق به بخارا رفت. دربار سامانی در حدود سال ۳۶۹ق او را با سپاهی به فرماندهی سپهسالارش ناصرالدوله سیمجور به سیستان روانه کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۹). تغییر رویه دربار سامانی برای حمایت از حسین بن طاهر بر ما پوشیده است. احتمالا این اقدام ناشی از ادامه برنامه‌های عباسیان و نیز سامانیان در جهت تضعیف امرای سیستان است و شاید آن‌گونه که منابع نوشته‌اند، به این دلیل باشد که امیر خلف از ارسال هدایای مرسوم به بخارا خودداری ورزیده بود (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۲۷۴).

برای توقف طولانی حسین در بخارا و تعلل در گسیل سپاه نیز چند علت را می‌توان برشمرد: در ۳۶۳ق خلیفه مطیع به دلیل بیماری و به اجبار امرای ترک، از خلافت کناره گرفت و فرزندش الطائع جانشین او شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۵۰). احتمالا دربار سامانی برای همراهی با حسین بن طاهر، در حالی که خلیفه پیش از این، منشور حکمرانی را برای خلف صادر کرده بود، نیازمند کسب تأیید خلیفه بود. ولی مهم‌تر از این، مرگ منصور بن نوح در ۳۶۵ق است. ظاهرا به دلیل مرگ منصور و جانشینی نوح دوم و اوضاع آشفته اواخر دورهٔ سامانی (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۶؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۲)، تدارک سپاه به تطویل انجامید.

در هر حال رویارویی خلف با حسین بن طاهر که اکنون سپاه خراسان را به همراه خود داشت، به نبردی طولانی بدل شد. خلف از ۳۶۹ق به مدت سه سال[1] با جنگ و گریز موفق به استیصال سپاه خراسان شد. سیمجور فرمانده سپاه سامانی حمایت از حسین بن طاهر را خوش نداشت. از سویی از امیر سامانی ناراضی بود و ترجیح می‌داد که در زمانه پرآشوب و توأم با توطئه دربار سامانی، به بخارا بازگردد. شاید چنان‌که گفته می‌شود تمایل نداشت با خلف صفاری که با او دوستی داشت (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۲۷۵) نبرد را ادامه دهد و به نوشته *تاریخ یمینی*، بر سامانیان «کفران نعمت آغاز کرد» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴). بر همین اساس «اندر سر» به خلف پیغام داد و با توافق محرمانه با خلف (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۲: ۳۳۷)، مقرر شد که خلف قلعه را به حسین و سامانیان واگذار کند و پس از آن سیمجور با این اقدام از خود رفع تکلیف کند و با سپاهیان سامانی به خراسان بازگردد. این اقدام کارساز شد و سپاهیان سامانی، حسین بن طاهر و یارانش را تنها نهادند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۲۷۵). حسین بن طاهر در قلعه پناه گرفت. تلاش او برای کسب کمک از سبکتگین غزنوی نیز نتیجه نداد زیرا خلف به سبکتگین پیام داده بود که حسین بن طاهر زندیق است (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۲: ۳۳۵-۳۳۹). حسین بن طاهر در ۳۷۳ق به ناچار صلح را پذیرفت و به نوشته *تاریخ سیستان*، خلف او را اکرام کرد و اندک

---

۱ در تاریخ یمینی هفت سال قید شده که به نظر مبالغه است(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴)

زمانی بعد، حسین بن طاهر درگذشت و «امیر خلف او را ماتم داشت» (همان: ۳۴۰-۳۴۱). گزارش *تاریخ سیستان* بسیار پیراسته از هر گونه آلودگی صفاریان به قتل است. ظاهرا تعلق خاطر سیستانیان به حسین بن طاهر که از نسل مستقیم عمرولیث بود در مقابل خلف که «فقط پادشاده‌زاده از جهت مادر» بود (همان: ۳۲۶) موجب شد که خلف زمینه مرگ او را فراهم آورد و خود را از این مدعی آسوده کند.

از زمان شروع نزاع سیاسی خلف و حسین‌بن‌طاهر از ۳۵۹ تا حدود ۳۷۳ق، تعداد نه سکه از صفاریان در دست داریم. مشخصات سکه‌ها می‌تواند نه تنها ترسیم روشن‌تری از رویدادهای آشفته سیاسی سیستان در این دوره در اختیار ما قرار دهند بلکه در مورد مناسبات صفاریان با خلافت نیز اطلاعات افزون‌تری ارائه دهند. این دوره سه رویداد بارز را در بطن خود دارد:

۱. دورهٔ درگیری‌های خلف و حسین تا قبل از سال ۳۶۱ق: در این دوره گرچه خلافت قبلا منشور امارت خلف را صادر کرده بود و نوح سامانی با سپاهی نیز ورود خلف را به سیستان تسهیل کرد، هم خلیفه و هم سامانیان مترصد نتیجه رویارویی بودند. دو امیر معارض نیز هر یک در جلب توجه خلافت و کسب حمایت سامانیان تلاش می‌کردند. در سال ۳۶۰ تعداد سه سکه (دو سکه از حسین بن طاهر و یک سکه از خلف) در دست داریم: مشخصات سکه اول به روال سکه‌های پیشین است. یعنی نام خلیفه مطیع در روی و نام حسین بن طاهر در پشت است (جدول۲: ردیف۳۴). سکه دوم حسین، می‌تواند ما را در ترسیم رویدادهای پیش گفته بهتر یاری رساند. در این سکه که همچون سکه پیشین است، یک تفاوت مشهود است. در حالی که به روال معمول نام حسین بن طاهر در پشت سکه است در روی سکه و در زیر نام خلیفه، نام شخص جدیدی به صورت «علی بن محمد» درج شده است (جدول ۲: ردیف ۳۵). این شخص ابوسعید علی بن محمد بلوچ است که ظاهرا حسین بن طاهر برای کسب فرمانروایی بر سیستان و مقابله با خلف، فرمانبری خود را از علی بن محمد بلوچ پذیرفته و سکه به نام او ضرب کرده است. در گزارش ابن‌اثیر به رویدادهای سال‌های ۳۵۹ و ۳۶۰ق و همراهی بلوچ‌ها با امیر منصور سامانی در تصرف کرمان و مقابله با آل‌بویه اشاره شده است (۱۳۷۱: ۱۹/۲۱، ۲۳). مشخصات این سکه و این رویدادها، نشان دهنده شکل‌گیری مثلث توافق سامانیان، علی بن محمد بلوچ و حسین بن طاهر در سپهر سیاسی سیستان و علیه خلف و چرخش سیاست دربار بخارا برای حمایت از حسین‌بن‌طاهر است. گزارش‌های موجود نیز از اختلاف خلف با نوح حکایت دارد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۳۴)؛ با این‌حال با شکست بلوچ‌ها از آل‌بویه (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۲۳)، توانمندی بلوچ‌ها برای استمرار حمایت از حسین بن طاهر در محاق قرار گرفت و همان‌گونه که یاد شد سامانیان خود به حمایت علنی از او اقدام کردند.

سکه سوم که مضروب سال ۳۶۰ق از خلف بن احمد است که آن نیز به روال سکه‌های پیشین و پذیرش تابعیت خلیفه است (جدول ۲: ردیف ۳۶). هر سه سکه از جنس طلا و مضروب سجستان است و در حاشیه روی آنها عبارت

«نصر [من‌الله و فتح] قریب» را دارد که نشان‌دهنده دست به دست شدن قدرت و تلاش هر دو برای پررنگ کردن پیروزی بر رقیب است.

۲. دورهٔ درگیری‌های خلف و حسین در ۳۶۱ و ۳۶۲ق: از ۳۶۱ق پنج سکه در دست است؛ در دو سکه اول یکی از حسین و یکی از خلف، نام خلیفه در پشت و نام امیر در روی سکه است (جدول ۲: ردیف ۳۷-۳۸). ظاهرا هر دو امیر از فقدان حمایت خلیفه از خود ناراضی شده و به درج نام خلیفه در پشت سکه بسنده کرده‌اند. در سه سکه بعدی مضروب ۳۶۱ق که از خلف است به جز یک سکه طلا که نام خلیفه در پشت است، دیگر نامی از خلیفه نیست و فقط نام خلف در روی سکه است. این سکه‌ها از جنس مس و گاه آلیاژی از مس است و نشان دهنده مضیقه مالی خلف برای ضرب سکه است (جدول ۲: ردیف ۳۹-۴۱). ضرب این سکه‌ها در زمانی است که سامانیان و احتمالا با تأیید خلیفه، تصمیم به حمایت از حسین بن طاهر گرفته‌اند و نوح سامانی سپاهی در ۳۶۱ق به همراه حسین روانه سیستان کرد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۳۳۵- ۳۳۹). مشخصات این سکه‌ها نشان‌دهنده یکی دیگر از نقاط اوج رویگردانی صفاریان از خلافت است. تنها سکه ۳۶۲ق نیز مربوط به خلف است که در آن خلف فقط به درج نام خلیفه در پشت سکه بسنده کرده است (جدول ۲: ردیف ۴۲).

۳. دورهٔ درگیری‌های خلف و حسین از ۳۶۳ تا مرگ حسین در ۳۷۳ق: شروع این دوره همراه با کناره‌گیری خلیفه مطیع از خلافت و جانشینی الطائع است. عضدالدوله دیلمی در ۳۶۷ق بغداد را تحت تسلط خود گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۱۰۴). در سیستان نیز کفه حمایت سامانیان به طرف حسین بن طاهر بود. حسین تا ۳۶۹ق در بخارا در انتظار تصمیم دربار سامانیان بود. دربار سامانیان نیز همان‌گونه که یاد شد، خود در آستانه استقرار نوح بن منصور و آشفتگی‌های اواخر دورهٔ سامانی بود. گزارش‌های مرتبط با تاریخ سیستان از ۳۶۲ تا ۳۶۹ق تقریبا فاقد اطلاعات ارزنده‌اند. مؤلف *تاریخ سیستان* در این هفت سال خبری از وضعیت خلف نمی‌دهد (۱۳۶۲: ۳۳۷). تنها سکه موجود نیز دینار طلا، مربوط به ۳۶۷ق است که خلف در سجستان ضرب کرده که به روال سکه قبلی، نام خلیفه الطائع و نام خلف بن احمد در پشت سکه است (جدول ۲: ردیف ۴۳).

در بحبوحه درگیری‌های خلف با سپاه مشترک حسین بن طاهر و سامانیان، یک سکه دینار طلا با محل ضرب سجستان و با تاریخ احتمالی ۳۷۰ق (یا پس از آن) موجود است که در روی سکه نام نوح سامانی و در پشت سکه نام خلیفه و سپس نام حسین بن طاهر ضرب شده است (جدول ۲: ردیف ۴۴). درج نام خلیفه در پشت سکه نشان از ناخرسندی سامانیان از روابط آل‌بویه با خلیفه است. کمتر از یک سال قبل از ضرب این سکه، عضدالدوله دیلمی دختر خلیفه را به زوجیت اختیار کرده بود تا با تولد فرزند ذکور از این ازدواج، او را به جانشینی خلیفه منصوب کند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۱۲۴)[1]. این سکه در ۳۷۲ق نیز

---

۱ نمونه‌هایی از این نوع ضرب توسط تابعان سامانیان که بدون نام خلیفه و یا درج نام خلیفه در پشت سکه است، در دست داریم (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۴۶۳-۴۹۴).

تکرار شده با این تفاوت که دیگر نامی از حسین بن طاهر یا خلف بن احمد در آن نیست. در روی سکه نام نوح بن منصور و در پشت سکه نام خلیفه و سپس نام سپهسالار سامانی سیمجور و به صورت «ناصرالدوله» ضرب شده است (جدول ۲: ردیف ۴۶)[۱]. ظاهرا این سکه از سوی سیمجور، در بحبوحه توافقش با خلف برای پا پس کشیدن از درگیری‌های سیستان، ضرب شده است.

در مقابل این دو سکه، از خلف دو سکه متفاوت در دست داریم. یکی سکه مسی که تاریخ ۳۷۱ق را دارد؛ در روی سکه نام خلیفه و سپس نام خلف و در پشت سکه عبارت «نصر من الله» و در حاشیه روی آن نیز آیه ۴ سوره روم[۲] درج شده است (جدول ۲: ردیف ۴۶). این آیه معمولا در حاشیه پشت سکه‌ها درج می‌شد و در دورهٔ صفاریان برای سومین بار بود که این آیه به روی سکه تغییر محل داده بود (جدول ۲: ردیف ۲۸-۳۹). احتمالا این تغییرات نشانی از پیروزی‌های خلف بر حسین بن طاهر است. سکه دوم نیز از جنس طلا و در سجستان در ۳۷۲ق ضرب شده است. مشخصات این سکه به گونه‌ای است که تعیین پشت و روی آن با دشواری همراه است. ظاهرا به دلیل ضرب سوره توحید در روی سکه، در پشت سکه الله و محمد رسول‌الله(ص) و سپس نام خلیفه و بعد نام خلف بن احمد درج شده است (جدول ۲: ردیف ۴۷). احتمالا خلف این سکه را برای تقارن با سکه مضروب ابوالحسن سیمجور ضرب کرده و پشت و روی سکه را نامشخص نهاده است.

دوران تثبیت امارت خلف بر سیستان مقارن با در محاق قرار گرفتن سامانیان و ظهور محمود غزنوی بر سپهر سیاسی خراسان است. ظاهرا اوضاع آشفته دربار سامانیان این فرصت را برای خلف مهیا ساخت تا فرزندش عمرو را که به گروگان در بخارا بود، در ۳۷۸ق بازپس گیرد. رویه رو به زوال سامانیان در شرق و از سویی روند تضعیف خاندان آل بویه در غرب، ظاهرا خلف را که مترصد گسترش قلمرو و افزایش نفوذ در صحنه سیاسی سرزمین‌های شرقی خلافت بود، به وجد آورد. در اندیشه خلف «همه ولایت عالم، میراث» صفاریان است که اکنون «بیگانگان دارند» (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۳۴۰). در ۳۸۱ق، خلف سپاهی به فرماندهی فرزندش عمرو به کرمان فرستاد. آشفتگی سیاسی که پس از مرگ شرف‌الدوله در خاندان آل‌بویه حاصل شده بود، فرصت مناسب را برای صفاریان فراهم آورد که سپاهیانشان را از سیستان بیرون برند. عمرو فرزند خلف موفق به تصرف کرمان شد و علی‌رغم موفقیت اولیه، پس از شکستی سنگین در ۳۸۲ق به سیستان بازگشت. به نوشته ابن‌اثیر، این شکست موجب شد که خلف ضمن نکوهش فرزندش او را زندانی کند و سپس به قتل رساند (۱۳۷۱: ۲۱/ ۲۰۰). گزارش ابن‌اثیر با توجه به گزارش *تاریخ سیستان* و دو سکه‌ای که در دست داریم، نشان می‌دهد که علت مرگ فرزند خلف، صرفا ناشی از شکست او نبوده است. مؤلف *تاریخ سیستان*، بدون اشاره به حمله صفاریان به کرمان و شکست آنان، از شورش و

---

۱ مشابه این سکه را از ابوالحسن‌سیمجور مضروب سال ۳۷۷ق در نیشابور در دست داریم. در روی سکه نام خلیفه، نام نوح و سپس الولی‌ناصرالدوله که منظور سیمجور است درج شده و در پشت مجدد نام «الملک‌المنصور» مندرج است(علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

۲ «لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح [المومنون» بنصر]الله – که اشاره به یاری خداوند برای اهل اسلام است.

توطئه عمرو علیه پدرش خلف یاد کرده که به واسطه آن، خلف او را محبوس کرد و در محرم ۳۸۴ «به حبس اندر فرمان یافت» (۱۳۶۲: ۳۴۵). دو سکه در مورد این شورش در اختیار داریم. تاریخ‌های ضرب این دو سکه مخدوش است ولی می‌دانیم که هر دو به دستور عمرو بن خلف و بدون نام پدرش ضرب شده است. یک سکه با نام خلیفه و دیگری بدون نام خلیفه است (جدول ۲: ردیف ۴۹-۵۰). با این‌حال مشخص نیست که چرا در یک سکه نام خلیفه المطیع درج شده و بعید است در زمان شورش عمرو بن خلف، مطیع خلیفه بوده باشد زیرا وی در سال۳۶۲ق از خلافت کناره گرفته بود.

مشخصات سکه ضرب شده خلف در سال‌های ۳۸۲ تا ۳۹۰ق که با محمودغزنوی رویاروی شد، نشان دهنده تلاش خلف برای بازگشت آرامش در روابط خلافت با صفاریان است. اولین سکه‌ای که از این دوران از خلف در دست داریم سکه‌ای از جنس نقره است. روی سکه نام خلیفه الطائع و نام خلف درج شده و برای اولین بار نام خلف به صورت «ولی‌الدوله [لقب خلف] ابواحمد» است (جدول ۲: ردیف ۴۸). نکته قابل توجه در این سکه نام خلیفه است. در این سال الطائع توسط بهاءالدوله دیلمی عزل شد و القادر به خلافت منصوب شده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۱۹۶) ولی تا سال ۳۸۲ق کماکان سکه‌های سرزمین‌های شرقی خلافت با نام الطائع ضرب می‌شد (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۲۴). سکه‌های ۳۸۶ و ۳۹۰ق خلف نیز به همین صورت ضرب شده با این تفاوت که به جای نام طائع، نام قادر را دارد (جدول ۲: ردیف ۵۱-۵۲).

ابن‌اثیر از تلاش دوباره خلف برای تصرف کرمان و اقدام علیه حکمران آل‌بویه در کرمان در سال ۳۸۴ق یاد کرده است. سپاهیان خلف به فرماندهی دیگر پسر خلف، طاهر، گرچه توانستند کرمان را تصرف کنند ولی این موفقیت آنان پایدار نماند و آل‌بویه کرمان را باز پس گرفتند (۱۳۷۱: ۲۱/ ۲۰۱).

در ۳۹۰ق نیز برخی اقدامات خلف از یک سو و تمایلات گسترش‌طلبانه محمود غزنوی از سوی دیگر موجب بروز برخورد نظامی میان غزنویان و صفاریان شد. ظاهرا پیش از این خلف در دورهٔ سبکتگین تلاش کرده بود روابط خود را با قدرت نوظهور غزنویان بهبود بخشد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۹۹). در شورش حسین بن طاهر نیز توانسته بود سبکتگین را از یاری او منصرف کند. همچنین گزارشی از بیهقی در دست است که در نبرد سبکتگین با ابوعلی سیمجور در خراسان در ۳۸۵ق، پسر خلف ـ احتمالا طاهر ـ در کنار محمود زمینه پیروزی غزنویان را فراهم آورده بود (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۵۳).

در بحبوحه مرگ سبکتگین (مرگ ۳۸۷ق) و نزاع جانشینی غزنویان و در هنگامه ضعف سامانیان، خلف صفاری تلاش کرد تا بخت خود را در تصرف قهستان و هرات بیازماید. طاهر بن خلف به فرمان پدر به قهستان و هرات لشکر کشید. در نبرد بازپس‌گیری این مناطق از صفاریان، بغراجق عموی محمود غزنوی ـ که حکومت هرات را داشت ـ کشته شد. این بر محمود گران آمد و به سیستان لشکر کشید. خلف که در این زمان، سپاهی به همراه نداشت در قلعه اسپهبد پناه گرفت به این امید که فرزندش طاهر به امداد او رسد ولی این امر اتفاق نیفتاد و خلف به ناچار تسلیم شد. او پذیرفت که به محمود خراج دهد و نام محمود را بر سکه بیاورد (*تاریخ سیستان*، ۱۳۶۶: ۳۴۶؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۱). از این سکه خلف

نمونه‌ای در دست نداریم.

طاهر بن خلف که نتوانسته بود در تهاجم نظامی، موفقیتی کسب کند، سرشکسته و نادم به نزد پدر بازگشت ولی این بازگشت، به جنگ خلف با فرزندش در ۳۹۱ق منجر شد. نتیجه نبرد به سود طاهر بود. به نوشته مؤلف *احیاءالملوک*، خلف پس از این شکست، پسر خود طاهر را به امارت نشاند ولی طاهر مدتی بعد با پدر سر ناسازگاری نهاد (سیستانی، ۱۳۸۳: ۷۱). ابن‌خلدون اقدام خلف در جانشین ساختن فرزندش را ناشی از هراس خلف از محمود غزنوی نوشته است (۱۳۶۵: ۳/ ۴۷۶) از این دورهٔ شورش طاهر علیه پدرش که مربوط به سال‌های ۳۹۰ و ۳۹۱ق است، سه سکه در دست داریم. هر سه سکه دینار نقره هستند. محل ضرب سکه اول و دوم سجستان است. در روی هر دو سکه نام خلیفه قادر و پس از آن نام محمود و در پشت سکه نیز نام طاهر بن خلف درج شده است. با این تفاوت که در سکه اول برای محمود لقب وجود ندارد ولی در دومی برای محمود لقب یمین‌الدوله مندرج است (جدول ۲: ردیف ۵۴-۵۵). سکه سوم که تاریخ ضرب آن ناخوانا و احتمالا مربوط به همین ایام است، در روی سکه فقط نام طاهر به صورت «ربی‌الله طاهر» و در پشت سکه عبارت «و ناصره» درج شده است (جدول ۲: ردیف ۵۶).

در نهایت خلف موفق شد با خدعه فرزند را فرو گیرد و به حبس اندازد و طاهر در ۳۹۲ق درگذشت. یاران طاهر از بیم خلف، از محمود غزنوی طلب یاری کردند و بدین ترتیب غزنویان در ۳۹۳ق بر سیستان مستولی شدند و محمود، خلف را که تسلیم او شده بود، بنا به خواسته خودش به نزد بنی کاکویه فرستاد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۶۶؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۶) و یا به قولی به جوزجان فرستاده شد و پس از فتنه‌انگیزی در جوزجان مبنی بر آنکه قراخانیان را علیه محمود تحریک کرده است، به قلعه گردیز تبعید شد و در ۳۹۹ درگذشت (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۳/ ۴۷۶؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۱۰۴)[1].

پس از رفتن محمود از سیستان و در حالی که او در هند بود، عیاران و طرفداران صفاریان که از تسلط غزنویان آزرده شده بودند، شورش کردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۷) و ابوبکر بن عبدالله نامی را که نبیره دختری خلف بود به امارت برداشتند. آخرین سکه موجود از صفاریان مربوط به ۳۹۳ق حاصل این رویداد است. در روی این سکه، نام خلیفه و در زیر آن نام «ابوبکر» است (جدول ۲: ردیف ۵۷). در هر حال این آخرین تلاش صفاریان نیز طرفی نبست و محمود غزنوی بازگشت و پس از کشتار و غارت، سیستان را به تصرف درآورد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۸).

۵. نتیجه

استمرار قدرت حکومت بازماندگان صفاریان در سیستان، علی‌رغم مخالفت خلافت و تزاحم سیاسی امرای صفاری با قدرت‌های همجوار، حاصل مقبولیتی بود که صفاریان در سیستان داشتند. با این حال گستره این مقبولیت هیچ‌گاه به خارج از سیستان تسری نیافت و ماندگاری قدرت صفاریان در خارج از سیستان بسیار شکننده بود. این ناپایداری بخشی نیز به واسطه ضعف توان نظامی و اقتصادی صفاریان در رویارویی

---

۱. به نوشته مؤلف احیاءالملوک، خلف با ایلک خان قراخانی برای مقابله با سبکتگین، نوشت و خواند داشت (سیستانی،۱۳۸۳: ۶۹).

با قدرت‌های معارض یعنی سامانیان، آل‌بویه و غزنویان بود. با این‌حال مقبولیت صفاریان در سیستان نیز به دلیل فقدان پیش‌بینی نظام جانشینی مناسب از سوی یعقوب و عمرو، موجب بروز برخی ضعف‌های ساختاری در تثبیت قدرت امرای صفاری شد.

در کنار این عوامل، خلافت هیچ‌گاه همدلی طولانی با صفاریان نیافت و تلاش صفاریان در کسب مشروعیت سیاسی پایدار از خلافت با کامیابی همراه نبود. تعدادی از امیران صفاری یا برای سال‌ها در اسارت خلفا بودند و یا در اسارت در بغداد درگذشتند. در نهایت در اواخر قرن چهارم با ضعف قدرت سامانیان و آل‌بویه در صحنه سیاسی ایران، انتظار می‌رفت قدرت صفاریان بتواند به دورهٔ اوج بازپسین برگردد، با قدرت تازه نفس غزنویان رو در رو شدند. مقبولیت صفاریان در برابر تمایلات گسترش‌طلبانه غزنویان در خراسان و سیستان و فقدان مشروعیت سیاسی از سوی خلفای عباسی، در محاق قرار گرفت.

دستاورد این پژوهش نشان داد که بررسی سکه‌ها می‌تواند خلاء گزارش‌های منابع را تکمیل و خطاهای این گزارش‌ها را آشکار کند. همچنین این امکان فراهم شد تا بتوانیم ترسیم نسبتا روشن‌تری از رویدادهای دورهٔ بازماندگان صفاریان را ارائه دهیم.

اطلاعات سکه‌ها در خصوص روابط بازماندگان صفاریان با خلافت در مقایسه با گزارش‌های تاریخ‌نگاری در سه بخش قابل شناسایی است. بخش اول: اطلاعات سکه‌ها با گزارش‌های منابع همسو و گاه تکمیل کننده است. بخش دوم: اطلاعات سکه‌ها خلاءهای موجود در گزارش‌های منابع را رفع می‌کنند یا اطلاعات جدیدی افزون بر گزارش‌های منابع در اختیار ما قرار می‌دهند. در نهایت بخش سوم: اطلاعات سکه‌ها در تعارض با گزارش‌های منابع است.

این بررسی متکی بر مندرجات سکه‌ها، نشان داد که بازماندگان صفاریان همواره در عمل، روال تابعیت از خلافت را نپیموده‌اند و در مناسبات خود با خلافت، اقدامات استقلال‌طلبانه خود را همچون دورهٔ یعقوب و عمرو، ادامه داده‌اند. افزایش یا کاهش این اقدامات همسو با سه عامل اقتدار یا ضعف خلیفه در بغداد، ثبات یا ناپایداری اوضاع داخلی یا وضعیت امرای صفاری در سیستان و در نهایت روابط بازماندگان صفاریان با دیگر قدرت‌های همجوار همچون سامانیان، آل‌بویه و غزنویان بود. نشانه‌های این رویه در سکه‌ها به صورت‌های حذف نام خلیفه از سکه، تغییر محل نام خلیفه یا نام امیر صفاری در روی یا پشت سکه و محل ضرب سکه قابل رؤیت است.

منابع

ابن‌اثیر (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ترجمهٔ عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان (۱۴۱۲ق). *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*. تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر*. مترجم عبدالمحمدآیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن‌مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶). *تجارب الامم*. مترجم ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی. تهران: توس.

بارتولد، ولادیمیر(۱۳۵۸). *خلیفه و سلطان*. مترجم سیروس‌ایزدی. تهران: امیرکبیر.

بهنیافر، احمدرضا (۱۳۸۶). «ارتباط خلافت عبّاسی با حکومت‌های ایرانی». *مجله معرفت* .شماره ۱۱۴. ص ۹۵.

بیرونی، ابوریحان(۱۳۸۶). *آثار الباقیه*. مترجم اکبرداناسرشت. تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*.مصحح خلیل خطیب‌رهبر. تهران: مهتاب.

تاریخ سیستان (۱۳۶۶). تصحیح ملک‌الشعرا بهار. تهران: پدیدهٔ خاور.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح (۱۳۷۴). *ترجمهٔ تاریخ یمینی*. تهران: علمی و فرهنگی.

جوزجانی، منهاج‌الدین بن سراج‌الدین (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

حسینی، سیدجابر (۱۳۸۹). *سازمان اداری و نظامی صفاریان*. پایان‌نامه‌کارشناسی‌ارشد. دانشگاه‌پیام‌نور.

خسروبیگی، هوشنگ؛ ساجدی، عبدالله (۱۳۹۴). «بنیان‌های مشروعیت حکومت صفاریان سیستان». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال دوم. شماره دوم . ص ۲۳-۴۴.

خسروبیگی، هوشنگ؛ نوروزی، جمشید (۱۳۹۶). «عوامل دیرپایی دوران حکومت غوریان». *مجله پژوهش‌های تاریخی*. دورهٔ جدید، شماره ۴. پیاپی ۳۶. ص ۲۳۷-۲۵۲.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). *حبیب السیر*. تهران: خیام

رادمنش، محمد (۱۳۸۵). *روابط صفاریان با حکومت‌های همجوار و خلافت تا پایان دورهٔ خلف بن احمد*. رساله دوره دکتری. دانشگاه شهید بهشتی.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۶). *جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)*. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.

ساجدی، عبدالله (۱۳۹۴). *تداوم و تحول در مبانی مشروعیت حکومت‌های ایران بعد از اسلام مطالعه موردی (از طاهریان تا حمله مغول)*. رساله دوره دکتری. دانشگاه پیام نور.

سلیمانی، سعید (۱۳۹۶). *تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (قرون سوم و چهارم قمری)*. تهران: برگ‌نگار.

سیستانی، ملک شاه‌حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه‌محمود (۱۳۸۳). *احیاء الملوک-تاریخ سیستان تا عصر صفوی*. تصحیح منوچهرستوده. تهران: علمی و فرهنگی.

شجاعی‌صائین، علی (۱۳۷۳). «تعارض بین مشروعیت و قدرت سیاسی در دورهٔ صفاریان». *فصلنامه مصباح*. شماره ۱۲. ص ۱۵۳-۱۶۴.

صمیمی کشیتی، محدثه (۱۳۹۷). *بررسی تحلیلی روایات منابع در مورد دورهٔ صفاریان*. پایان‌نامه‌کارشناسی‌ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

عاقل، مژده (۱۳۶۲). *تاریخ صفاریان اوضاع سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و روابط صفاریان با سلسله‌های معاصر با آنان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۴). *سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان*. مشهد: فرهنگسرای میردشتی.

قوچانی، عبدالله (۱۳۸۳). *گنجینه‌های سکه‌های نیشابور مکشوفه در شهر ری*. تهران: پژوهشکده زبان و گویش.

گردیزی، ابی‌سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

نرشخی، ابی‌بکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: توس

Album, Stephen (2011). Checklist of Islamic Coins. Published by: Stephen Album.

پیوست

جدول شماره یک: دوره‌بندی حکومت بازماندگان صفاریان

دوره	امرای صفاری	خلیفه عباسی
شاخه عمرولیث و لیث‌بن‌علی	طاهربن‌محمد(۲۸۷-۲۹۶)	المعتضدبالله(۲۷۹-۲۸۹ق) المکتفی‌بالله(۲۸۹-۲۹۵ق) المقتدربالله (۲۹۵-۳۲۰ق)
	لیث‌بن‌علی (۲۹۶-۲۹۸ق)	ادامه المقتدر[1]
	معدل بن علی(۲۹۸)	ادامه المقتدر[2]
استیلای سامانیان	استیلای سامانیان(۲۹۸)	ادامه المقتدر
	شورش محمدبن‌هرمز(مولی صندل)از خوارج(۲۹۹)	
	عمروبن‌یعقوب (۲۹۹-۳۰۰ق)	
	استیلای مجدد سامانیان(۳۰۰- ۳۰۱ق)	
	حکمرانی سرداران محلی(۳۰۱-۳۱۱ق)	
دوره سوم شاخه خلفی	احمدبن‌محمدبن‌خلف(۳۱۱- ۳۵۲ق)	ادامه المقتدر القاهربالله(۳۲۰-۳۲۲ق) الراضی‌بالله(۳۲۲-۳۲۹ق) المتقی‌لله(۳۲۹-۳۳۳ق) المستکفی‌بالله(۳۳۳-۳۳٤ق) المطیع‌لله(۳۳٤-۳٦۳ق)
	نزاع جانشینی خلف و طاهربن‌محمد (۳۵۲-۳۵۸ق) نزاع جانشینی خلف‌بن‌احمد و حسین‌بن‌طاهر (۳۵۹-۳۷۳ق) خلف بن احمد(۳۵۲-۳۹۳)	ادامه المطیع الطائع‌لله(۳٦۳-۳۸۱ق) القادربالله(۳۸۱-٤۲۲ق)
	غلبه غزنویان(۳۹۳)	ادامه القادر

۱. در ۲۹٦ق و در میانه خلافت المقتدر، برای یک روز عبدالله‌بن‌معتز با عنوان أبوالعباس، خلیفه شد که در این جدول درج نشد.

۲. در ۳۱۷ق و برای بار دوم در میانه خلافت المقتدر برای چند روز محمدبن‌احمد با عنوان القاهربه خلافت نشست. این شخص مجدد در ۳۲۰ق به خلافت رسید. دوره خلافت چند روزه در جدول درج نشد.

جدول شماره دو: مشخصات سکه‌ها

ردیف	ماخذ[1]	تاریخ ضرب ق	نام خلیفه	نام امیر یا یا شخص دوم	محل ضرب	جنس	حاشیه اول و دوم روی سکه(عدد یک حاشیه اول و عدد ۲ حاشیه دوم است)	حاشیه دوم و سوم پشت سکه(عدد۲ حاشیه دوم وعدد۳ حاشیه سوم است)
۱	[۱۹](۱۶۰)	۲۸۹	ô[2]المکتفی بالله	β طاهربن‌محمد	شیراز	نقره	۱- محمدرسول‌الله «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»[3]	۲- «لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المومنون»[4] بنصرالله[5]
۲	[۲۰]	۲۹۰	ôالمکتفی بالله	βطاهربن‌محمد	فارس	نقره	//	//
۳	[۲۱]	۲۹۱	ôالمکتفی بالله	βطاهربن‌محمد	فارس	نقره	//	//
٤	[۲۲](۱۶۱)	۲۹۱	ôالمکتفی بالله	ôطاهربن‌محمد βولی الدوله وزیر خلیفه[6]	فارس	نقره	//	//
۵	[۲۳]	۲۹۲	ôالمکتفی بالله	βطاهربن‌محمد	فارس	نقره	//	//
٦	[۲٤]	۲۹۳	ôالمکتفی بالله	βطاهربن‌محمد	فارس	نقره	//	//
۷	[۲۵]	۲۹۳	ôالمکتفی بالله	ôطاهربن‌محمد	زرنج	نقره	//	//
۸	۱۶۲)	۲۹٤	ôالمکتفی بالله	ôطاهربن‌محمد	عمان	نقره	//	//
۹	[۲٦]	۲۹۵	ôالمکتفی بالله	βطاهربن‌محمد	فارس	نقره	//	//
۱۰	[۲۷]	۲۹۷	ôالمقتدر بالله	β اللیث‌بن‌علی	فارس	نقره	//	//

۱. اعداد مندرج در پرانتز مربوط به شماره سکه‌های درج شده در کتاب سلیمانی و اعداد مندرج در قلاب[] مربوط به شماره سکه‌های درج شده در کتاب علاءالدینی است. به دلیل آنکه اتکا بر اساس تاریخ ضرب سکه‌ها است، توالی این شماره‌ها در مواردی جابجا شده است.

۲. ô روی سکه؛ β پشت سکه

۳. بخشی از آیات قرآن کریم: شماره ۳۳ سوره توبه و شماره ۹ سوره صف: او کسی است که پیامبر خود را «برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.» منبع کلیه ترجمه های قرآن کریم بر اساس ترجمه عبدالمحمد آیتی انجام شده است(www.erfan.ir). رویه عدم درج متن آیه قرآن کریم و یا اسماء مقدس به صورت کامل بر روی یا پشت سکه و یا حاشیه‌های آن، احتمالا به دلیل در معرض لمس بودن است.

٤. بخشی از آیه شماره ٤ سوره روم است که اشاره به پیروزی روم دارد: « فرمان، فرمان خداست؛ چه پیش از پیروزی و چه بعد از آن. و در آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند.»

۵ . به معنی «به یاری خدا»؛ بخشی از ابتدای آیه ۵ سوره روم.

٦. در اینجا، ولی‌الدوله لقب ابوالحسین‌القاسم‌بن‌عبیدالله‌بن‌سلیمان وزیر خلیفه المکتفی است.

۱۱	[۲۸](۱٦)	۲۹۷	ô المقتدر بالله	β الليث‌بن‌علی	فارس	ن قره	۲- «بالنصر و الظفر باليمن والسعاده»[1]	۳- «بالنصر و الظفر باليمن والسعاده »
۱۲	(۱۸٤)	۳۱۲	ô المقتدر بالله	β احمد بن محمد	سجستان	ن قره	۱- محمدرسول‌الله «بالهدی و دين الحق ليظهره على الدين كله و لوكره المشركون»	۲- «لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المومنون»بنصراله
۱۳	[۲۹]	۳۱٤	ô المقتدر بالله	β احمد بن محمد	سجستان	ن قره	//	//
۱٤	[۳۰]	۳۱۷	–	ô احمد بن محمد β ابوجعفر (كنيه احمد بن محمد)	زرنج	م س	تصوير ۲۰ دايره كوچک	–
۱۵	(۱۸۵)	۳۱۸	–	ô احمد بن محمد β[ابواحمد]الحسين بن بلال[الازهر؛ والی صفاريان در سجستان]	سجستان	ن قره	۱- محمدرسول‌الله «بالهدی و دين الحق ليظهره على الدين كله و لوكره المشركون»	۲-«لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح‌المومنون»بنصرالله
۱٦	[۳۱]	۳۱۹	ô المقتدر بالله	ô احمدبن‌محمد β الحسين بن بلال والی احمد بن محمد در سجستان	سجستان	ن قره	//	//
۱۷	(۱۸٦)	۳۲۰	ô المقتدر بالله	ô احمد بن محمد β[ابواحمد]الحسين بن بلال	سجستان	ن قره	//	//
۱۸	(۱۸۷)	۳۲۱	ô القاهر بالله	ô احمد بن محمد β ابوجعفر[كنيه احمد بن محمد]	سجستان	ن قره	//	//
۱۹	(۱۸۸)	۳۲۵	Ô الراضی بالله	ô احمد بن محمد β ابوجعفر[كنيه احمد بن محمد]	زرنج	ط لا	//	//
۲۰	(۱۸۹)	۳۲۸	–	ô ابوجعفر[كنيه احمد بن محمد]	زرنج	م س	بر خلاف روال به جای درج آيه شريفه، محل و تاريخ ضرب درج شده است.	طرحی مانند ستاره هفت پر و حاشيه ديگر ۲٤ دايره كوچک
۲۱	(۱۹۰)	۳۲۸	–	ô احمد بن محمد β ابوجعفر[كنيه احمد بن محمد]	زرنج	م س	–	–
۲۲	(۱۹۱)	۳۳۱ احتمالا	–	ô ابوجعفر[كنيه احمد بن محمد] β ابوجعفر[كنيه احمد بن محمد]	زرنج	م س	–	–

۱ آرزوی نصرت و پیروزی و مبارکی و سعادتمندی

۲۳	(۱۹۳)	۳۳٤	Ôالمستکفی بالله	β خلف	زرنج	ط لا	۱–محمدرسول‌الله «بالهدی و دین‌الحق »	–
۲٤	(۱۹٤)	۳۳۵	Ôالمطیع لله	–	سج ستان	ط لا	//	–
۲۵	(۱۹۵)	۳۳۵	β المطیع لله	ôاحمد بن محمد	سج ستان	م س	بر خلاف روال در حاشیه رو، فقط محل ضرب خورده است.	بر خلاف روال در حاشیه پشت سکه فقط تاریخ ضرب خورده است.
۲٦	(۱۹۷)	۳۳۷	β المطیع لله	ô خلف β احمد بن محمد	سج ستان	ط لا	۱– محمدرسول‌الله «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»	۲– «لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المومنون» بنصرالله
۲۷	(۱۹٦)	۳٤۰	β المطیع لله	ôاحمد بن محمد	سجستان	م س	بر خلاف روال در حاشیه رو، فقط محل ضرب خورده است.	بر خلاف روال در حاشیه پشت سکه فقط تاریخ ضرب خورده است.
۲۸	(۱۹۲)	۳٤۱احتمالا	ô المطیع لله	ô احمد بن محمد	سجستان	م س	۱– «لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المومنون» بنصرالله	–
۲۹	(۱۹۸)	۳٤۱	β المطیع لله	β احمد بن محمد β خلف بن احمد	سجستان	ط لا	«و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون»[1]	–
۳۰	(۱۹۹)	۳٤۳	β المطیع لله	β احمد بن محمد β خلف بن احمد	سجستان	ط لا	–	–
۳۱	(۲۰۰)	۳٤٦	βالمطیع لله این نام به شکل محراب طراحی شده است.	ô مما امر به الامیر ابوجعفر احمد بن محمد ایده الله β خلف	سجستان	م س	بر خلاف روال در حاشیه رو، فقط تاریخ ضرب خورده است.	بر خلاف روال در حاشیه پشت سکه فقط تاریخ ضرب خورده است.
۳۲	(۲۰۳)	۳۵۷	β المطیع لله	β طاهر	سجستان	ط لا	–	–
۳۳	(۲۰۲)	۳۵۷	ô المطیع لله	βطاهربن‌محمد[معا رض قدرت خلف]	سجستان	ط لا	۱– محمدرسول‌الله «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو ...»	–
۳٤	(۲۰٤)	۳٦۰	ô المطیع لله	β الحسین‌بن‌طاهر	سجستان	ط لا	«نصرمن الله و فتح قریب»[2]	–
۳۵	(۲۰٦)	۳٦۰	ô المطیع لله	ôعلی بن محمد β الحسین‌بن‌طاهر	سجستان	ط لا	//	–

۱ بخشی از آیات شریفه قرآن کریم: آیات ۱٦ سوره تغابن و ۹ سوره حشر: « و آنان که از حرص نفس خویش در امان مانده‌اند رستگارند.»

۲ بخشی از آیه شریفه قرآن کریم شماره ۱۳ سوره صف: « نُصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک»

۳۶	(۲۰۷)	۳۶۰	ô المطیع لله	ô خلف بن احمد «عدل»	سجستان	ط لا	//	–
۳۷	(۲۰۵)	۳۶۱	β المطیع لله	ôالحسین‌بن‌طاهر	سجستان	ط لا	–	–
۳۸	(۲۰۸)	۳۶۱	β المطیع لله	ôخلف بن احمد «عدل»	سجستان	ط لا	–	–
۳۹	(۲۰۱)	ع.	–	ôخلف	سجستان	آ لیاژی از مس	۱–«لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح‌المومنون» بنصرالله	–
۴۰	[۳]	۳۶۱	–	ôخلف	سجستان	م س	//	–
۴۱	(۲۰۹)	۳۶۱ احتمالا	–	ôخلف β خلف	سجستان	آ لیاژی از مس	//	–
۴۲	(۲۱۰)	۳۶۲	β المطیع لله	β خلف بن احمد «عدل»	سجستان	ط لا	–	–
۴۳	[۳۳]	۳۶۷	مع؟[1]	β الطایع لله β خلف بن احمد– «عدل[2]»	سجستان	ط لا	۱– «لااله‌الاالله وحده لا شریک له»	–
۴۴	(۲۱۴)	۳۷۰ یا پس از آن	–	ôنوح بن منصور[سامانی] β الحسین‌بن‌طاهر	سج ستان	ط لا	–	–
۴۵	(۲۱۵)	۳۷۱	ôالطائع لله	ôخلف بن احمد	سج ستان؟	م س	۱–«لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح [المومنون» بنصر]الله	«لااله‌الاالله وحده لاشریک له»
۴۶	(۲۱۳)	۳۷۲	β الطائع لله	ô نوح‌بن‌منصور[سامانی] β ناصرالدوله سیمجور	سج ستان	ط لا	«لااله‌الاالله وحده لاشریک له»	–
۴۷	(۲۱۶)	۳۷۲	β الطائع‌لله روی سکه آیه توحید است.	β خلف بن احمد– عدل	سج ستان	ط لا	۱– محمدرسول‌الله «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»	–
۴۸	(۲۱۷)	۳۸۲	ô الطائع لله	ô ولی الدوله ابو احمد «عدل»	سج ستان	ن قره	//	–

۱ احتمالا به معنی همراه با خداوند و رسول خدا(ص) است.

۲ احتمالا برای تاکید بر عدالت یا مشابه آن درج شده است.

٤ ۹	(۲۱۱)	۱	β المطیع	B عمرو بن خلف	سج ستان		«لااله ...»	بسم[الله ضرب هذا الد]ینار بسجستان
۵ ۰	(۲۱۲)	۳۸۳	--	Ô ربی الله عمرو	؟	ن قره	–	–
۵ ۱	(۲۱۸)	۳۸٦	Ô القادر بالله	Ôابواحمد[کنیه خلف] β ولی الدوله[لقب خلف]	سج ستان	ط لا	«لااله الا الله وحده لا شریک له»	–
۵ ۲	(۲۱۹)	۳۹۰	Ô القادر بالله	Ôابواحمد[کنیه خلف] β ولی الدوله[لقب خلف]	سج ستان	ن قره	۱– محمدرسول‌الله «بالهدی و دین الحق لیظهره علی‌الدین کله و لوکره المشرکون»	–
۵ ۳	(	۳۹۱	Ô القادر بالله	Ôمحمود[غزنوی] β طاهر بن خلف	سج ستان	ن قره	«لااله الا الله وحده لا شریک له»	–
۵ ٤	(۲۲۱)	۳۹۱	Ô القادر بالله	Ô محمود[غزنوی] β طاهر بن خلف	سج ستان	ن قره	//	–
۵ ۵	(۲۲۲)	۳۹۱	Ô القادر بالله	Ô یمین الدوله محمود β طاهر بن ولی الدوله ابی احمد [خلف]	سج ستان	ن قره	۱– محمدرسول‌الله «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»	–
۵ ٦	(۲۲۳)	۱	–	Ô ربی الله/ طاهر	؟	ن قره	–	–
۵ ۷	(۲۲٤)	۳۹٤	Ô القادر بالله	Ôابوبکر[بن عبدالله نبیره دختری خلف] β محمد بن عبدالله[احتمالا برادر ابوبکر]	سج ستان	ن قره	۱–محمدرسول‌الله «[بالهدی] و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»	–

۱. برای این سکه گرچه تاریخ ۳٦۰ق نوشته شده ولی در بازنویسی متن سکه، تاریخ ضرب وجود ندارد(سلیمانی، ۱۳۹٦: ۲۱۱). مضاف آنکه تاریخ ۳٦۰ق نمی تواند صحیح باشد زیرا با توجه به مشخصات سکه که مربوط به شورش عمرو علیه پدرش خلف است، احتمالا مربوط به ۳۸۳ق است.